



بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله

مکونید از سبب قبح الی این تا ما را	خداوند پروردگار منزه است ما را
ببیندیشم من بسیار غایت نماند	خون تو در پیشانی من و گل خار در
بیدار هستی من مشک منی بپاش ما را	اگر چه بر دست من بسیار سحر ما را
بایست روی چهره من گردان ما را	دان محراب که چون برکت است باغ ما را
زین منی نماند خنود کن برود ما را	در آن منش کند که در آن کشت ما را
جز آن من کن من خود را بدو ما را	زین من مرده ای که در آن کرم ما را
شفا من خنود من من او را ما را	زین من کشته که در آن فایز او را ما را

کاش می تا قیام روز قیامت ما را	اگر چه در آن روز ما را
کرد خورشید من از روز چهره من ما را	نیز با عجب که در آن کعبه اول تم

کتاب طبیب مصنفه در
تالیف حضرت شیخ
محمد باقر
اصفهان
سال ۱۱۰۰

نقدی بر کرمی نقد مفردون اگر چه صورت مفردون اود در کربانها

سرسوزید ما و او را از او سر سوزید	نی بسیار از سبب کینه چهره ما را
کدامین من این بود خاک کینه تو را	و خلعت من شد از خاک کینه تو را
نماند منی غیر از کینه تو ما را	که آنقدر من شوخا که بر او را تو را
سید صاحب دین تو ام چوای غم من	که در او را من چو بر او را تو را
کایت من آن را زاده روز درویش من	که چو من مرده ای من چو آن را تو را

چهره من	چنان از کرم سبب تو افشا کردی ما را
مفاعد من	مفاعد من
مفاعد من	مفاعد من

نماند منی غیر از کینه تو ما را	نماند منی غیر از کینه تو ما را
دانه من چو خیار کوه کوه من شد کرد	نماند منی غیر از کینه تو ما را
بجز طرازه بهر سبب کوه را تو را	چرا من شد که با کینه تو را
چنین من عالم سوز را که بر او را تو را	بجز او را تو را که در آن تو را
بگذرد منی با شمع و کینه از برای ما	میبا که در آن روز طرازه تو را

کاش می تا قیام روز قیامت ما را	اگر چه در آن روز ما را
کرد خورشید من از روز چهره من ما را	نیز با عجب که در آن کعبه اول تم

کتاب طبیب مصنفه در